

سروستان

فریدون ارمغان

سروستان

مؤلف: فریدون اردلان

حروفچینی: مارلین اردلان

صفحه آرایی و طراحی: نآری عبدی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

د' انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول -

۱۳۰

ش' بک: ۵-۴۳۳-۳۵۰-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۰۰ ۱۸ تومانی

سرشناسه: اردلان، فریدون، ۱۳۱۳

عنوان و نام پدیدآور: سروستان/ اثری از

فریدون اردلان

مشخصات نشر: سندهج: فریدون اردلان،

۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

شابک: ۵-۴۳۳-۳۵۰-۹۶۴-۹۷۸

فهرست نویسی: فیفا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع: شعر کردی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۴ س ۴۸۷ ر /

PIR ۷۹۵۳

رده بندی دیویی: ۸۱۶ / ۶۲

کتابشناسی ملی: ۲۰۳۹۰۶۰



مرکز بخش: سندهج، خیابان شهدای جنوبی، بازارچه کتاب

(پاساژ عزتی) طقه اول - انتشارات امیار تلفن: ۳۳۱۵۳۶۲۵ - ۰۸۷

حق چاپ محفوظ است

به یاد و نام خالق هستی

مقدمه:

در نظرم بود از خود یادگاری که شامل فیض صدقه‌ی جاریه باشد و از طرفی خدمتی هرچند نارسا به جامعه‌ی فرهنگی کشورم نموده باشم و هم خاطر دوستان عزیزم را شاد نمایم که خواسته‌شان چنین بود اثری از حقیر داشته باشند. پس با عنایت از ذات پرورگار هستی‌بخش به تدوین و چاپ گلچینی از آثارم اقدام نمودم. جا دارد بدوآخوانان محترم این کتاب بیوگرافی هرچند مختصر از نویسنده را داشته باشند.

حقیر فریدون رزقان فرزند زاده‌ی «خسروخان» افتخارالولات اردلان و از مادر نوه‌ی «مرحوم لیاک واقع‌نگار» یکی از استادان به‌نام «مستوره اردلان» متولد اول فروردین ۱۳۱۳ شمسی خوشیدی، دبیر بازنشسته آموزش و پرورش شهر سنندج هستم که قریب چهل سال تدریس مختلف به تدریس اشتغال داشته و حاصل این تلاش مردان و زنانی برومند که در جای‌جای کشورم به خدماتی مؤثر مشغول‌اند، چون انسان موجودی است که سکون برابر با بی‌اوست و با ماندن و ادامه امکانی برایش مقدور نیست، قطعاً تابعی از یک حرکت تلاش از کجا و کی و فرجام آن کی و کجاست و این خالق هستی است که فاعل ما شاء می‌باشد. می‌دانیم عرفا و مخترعین و شاعران و ادبا در قرون و اعصار در یک تکاپو آهنگ به جهت حل ناپیدها و آثار زحمات بی‌دریغ آنان ثبت در تاریخ است و حاصل زحماتشان تحولات و دگرگونی‌های چشمگیر کنونی است که نام نیک آنان را در ذهن و یاد خود داریم. آیا باور داریم که بافت زندگی سیر صعودی خود را همراه زمان به پیش می‌برد. باستانی منطقی مردان و زنانی تلاشگر در فکر پی‌گیری دگرگونی‌هایی هستند که کاروان آنان همواره به سوی کشف ناپیدهایی هستند و تا آنجا که نقطه‌ی اوج و فعلیت محال نیست، این خود تذکاری است تا نسل‌های بعد از نسل این کاروان را زنده نگه داشته و شمع فروزانی باشند که تاریکی‌ها و نقاط غامض را - که در جلو راه خود می‌بینند - برطرف سازند. مسلماً نقطه‌ی اوج منحنی تمدن بشری راهی بس دراز، اینجاست که باید گفت در زندگی انسان‌ها مرحله‌ی توقف وجود ندارد.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما، عدم ماست
چرا چون افراد بشر دلباخته و عاشق وصول و رسیدن بدین هدف و مقصود است که راه
های تاریک را با تلاش خستگی‌ناپذیر خود روشن سازد و گوهر مقصود را که غایت
تمدن بشری است از نهان صدف ابهام آشکار و نمایان سازد.

بار دیگر از ملک پیران شوم آنچه اندر وهم باید آن شوم
در اینجا لازم می‌دانم توصیه کنم که فرستادن رسولان در طول اعصار به همین منظور
رده که بشر خاکی را که سر نشین کشتی طوفان زده‌ی زمان است به صوب ساحل
نجات رهنمون نماید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ عَلَيْنَا آيَاتِنَا لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.
در اینجا بعضی از این سرنوشت‌آگاهانه دریافته‌اند که نقش و رسالت آن‌ها نباید
دستخوش اغوای نفسانیه باشد. باید هدف و فلسفه‌ی وجودی انبیا را به خوبی درک
نمایند. چه حق حجاب از آن‌ها حلیم سنگین و باری بس دشوار است که باید باور و
ایمان مطمئن آن‌ها چنان انگیزای دلسنه باشد که آن‌ها را به سر منزل مقصود برساند،
چرا که اگر چنین نبود ما را حیوان نفسانی نامید که ظالمانه از دسترنج دیگران
بهره می‌گیریم و خود را از قانون جایگاه حساس تکلیف انسانی دور می‌نمائیم که دیگر
با حیوان فرقی نخواهیم داشت. چه گذشتگان کاغذ را خوردیم و باید ما نیز بکاریم
تا نسل‌های آینده هم آهنگ استفاده کرده و استفاده ببرند.

در خاتمه به این مختصر نوشته برای مقدمه‌ی کتابم قانعم و آن
گر نویسم شرح آن بی‌حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

الحقیر فریدون اردلان

فهرست مطالب

۱	آغاز سخن
۲	شب آسری
۶	فخر رسل
۸	کسوف خورشید نه ف
۱۲	عشره‌ی مبشره
۱۷	عاشورا
۱۹	حقیقت
۲۲	در پیشگاه محراب
۲۵	باورها
۲۶	در خلوت یاران
۳۰	مرثیه نامه
۳۵	قلم
۳۷	سوگندنامه
۴۱	سوگندنامه
۴۳	لشکر غم
۴۵	طواف در پندار
۴۷	مژده پیر

- ۴۸.....برگی از تاریخ
- ۵۲.....ای قلم نشکنی
- ۵۳.....در سوگ دکتر مسعود ثابتی
- ۵۵.....وطن
- ۵۷.....به یاد معلمین خویم
- ۵۹.....به یاد پدر در اولین سال درگذشت
- ۶۲.....در سم مرگ مادر
- ۶۵.....چکامه برای او
- ۶۷.....به برادرم استاد سرهنگ بهار اردلان
- ۶۹.....زادگاهم سنج
- ۷۲.....خود اسیری
- ۷۴.....اختر دانش
- ۷۶.....احسان
- ۷۸.....صداقت
- ۸۰.....تجلیل از هنرمند «منوچهر نوذری»
- ۸۲.....نبرد زندگی
- ۸۳.....قاب عکس
- ۸۵.....به مناسبت وداع «خالد» عزیزمان به فرانسه
- ۸۶.....تولد آرمین «محمد سعید»
- ۸۸.....آرزوهای بر باد رفته
- ۹۰.....«دارای چند ماهه
- ۹۲.....یاد دوست
- ۹۴.....زمستانی سرد با پائی لنگ

۹۷	جلوه یار در پندار.....
۱۰۱	طریق پاکبازان.....
۱۰۳	یار در رویا.....
۱۰۵	جلوه گاه عاشقان.....
۱۰۶	جلوه ای از بهار.....
۱۰۸	روایی در خواب.....
۱۰۹	مدح رسول (ص) ساقی کوثر شدنم آرزوست.....
۱۱۱	ستاره.....
۱۱۸	سروده و شعر.....
۱۱۹	ملمع (شعر دوزبانه).....
۱۲۱	واعمال نیک.....
۱۲۲	«فنا در هستی حضرت دوست».....
۱۲۳	«مولای من».....
۱۲۴	اهل حال.....
۱۲۶	وهاره ورامان.....
۱۲۸	نیسبانی خودای موقته عال.....
۱۳۱	مه ولوودی ره سوولی خاته م.....
۱۳۷	وه سیه تنامه (۱).....
۱۴۱	وه سیه تنامه بؤ نارمینم.....
۱۴۴	بؤ رۆته ی جوانم.....
۱۴۷	نه وای نانه ی نه ی.....
۱۵۰	خه زانی عومر.....
۱۵۲	بؤ هه میشه بؤم بعیننی.....
۱۵۶	یادنامه.....

- بۆرۈنە يىمىرغان ۱۵۹
- ئاللاھى ۱۶۲
- بىۋاقىت يار ۱۶۴
- بە يادى ئازكىيىن «سە» ۱۶۶
- جۈرئەت پۇش ۱۶۸
- بە يادى ئازكىيىن «سە» ۱۷۱
- زىندان ۱۷۴
- نوشتە ۱۷۵